

نقش و جایگاه حاکمان کردستان در ادوار مختلف (مطالعه موردی دوران صفویه)

سجاد تیموری^۱، مژده اردلانی^۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ایران

^۲ دبیر دبیرستان‌های آموزش و پرورش ناحیه یک سنندج، کردستان، ایران

چکیده

کردستان دارای پیشینه تاریخی غنی می‌باشد و برابر تبارشناسی کردها ایرانی و بخش اصلی بازماندگان قوم ماد هستند، اقوام کرد در طول قرن‌ها نقش و جایگاه مهمی در ساختار حکومتی داشته‌اند و توانسته‌اند تحولات اساسی و زیادی در ساختار سیاسی ایران ایجاد کرده و یا حاکمان آنان به تحولات سیاسی جهت حفظ وحدت اقوام ایرانی کوشا بوده‌اند. این پژوهش با بررسی منابع معتبر تاریخی و به شیوه کتابخانه‌ای با روش تحقیق توصیفی، تحلیلی صورت گرفته است. در این پژوهش نگارنده در پی آن است که بدانند حاکمان کرد چه نقشی در حکومت‌های مختلف در تاریخ ایران داشته؟ و آیا در جای‌جای تاریخ این نقش خود را نمایان کرده‌اند؟ نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش نشان می‌دهد حاکمان کرد در ادوار مختلف مخصوصاً دوران صفویه جایگاه ویژه‌ای در ساختار حکومتی داشته‌اند و والی نشینان اردلان در دوران صفویه جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران داشته و می‌توان ادعان کرد، کردستان با داشتن ساختاری مناسب و مستحکم در حفظ و نگهداری مرزهای ایران نقش مهمی را ایفاء کرده و پادشاهان ایران به این موضوع کاملاً واقف بوده، سعی در حفظ و وحدت اقوام کرد با سایر اقوام در ایران را داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: حاکمان، صفویه، کردستان، کرد، ماد.

مقدمه

یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران، عصر صفویه است که حاکمیت آن‌ها از سال ۹۰۷ ه.ق تا ۱۱۳۵ ه.ق به طول انجامید در این مدت کردها موافقت یا مخالفت خود را با شاهان این سلسله ابراز داشتند. بررسی روابط و مناسبات اقوام مختلف با دولت صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این میان روابط و مناسبات کردها با دولت صفوی دارای فراز و نشیب‌هایی بود که اختلافات مذهبی در آن نقشی تعیین‌کننده داشت. ظهور شاه اسماعیل صفوی و اعلام مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران، واکنش‌های فراوانی در مناطق کردنشین که عمدتاً سنی مذهب بودند، به دنبال داشت. باوجود آنکه امرای کرد در آغاز از حامیان صفویه بودند، اما شاه اسماعیل صفوی نه‌تنها نیکی را به بدی پاسخ داد بلکه تعدادی از آنان را که در خوی به استقبال و تهنیت وی آمده بودند، به قتل رسانده و مناصب کردها را به قزلباشان واگذار کرد. چنین سیاستی در تمام طول دوره حکومت صفویه ادامه داشت و در نتیجه چنین رفتارهایی بود که برخی از کردها در منازعات بین عثمانی و صفویه جانب ترکان عثمانی را گرفتند و علیه صفویه با آن‌ها هم‌دست شدند. در دوره شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) تا حدودی از این ناملاپمی‌ها کاسته شد و از خاندان کرد زنگنه کسانی توانستند با ابراز لیاقت و توانایی از مقام میرآخوری به مقام وزارت برسند و به‌جز چند سالی این روند ادامه پیدا کرد تا جایی که در سال‌های پایانی حکومت صفوی وجود چنان افرادی در مقام وزارت، سقوط صفویه را برای مدتی به تأخیر انداخت. از طرفی شکل‌گیری دو امپراتوری بزرگ صفوی و عثمانی، تأثیرات تاریخی درازمدتی بر سرزمین‌های کردنشین بر جای گذاشت. در نتیجه موقعیت جغرافیایی کردستان که حدفاصل مرزهای دو دولت متخاصم صفوی و عثمانی قرار داشت، این سرزمین را به عرصه رقابت آن‌ها تبدیل نمود. منازعات دولت‌های صفوی و عثمانی که در مناطق کردنشین اتفاق می‌افتاد، تأثیرات درازمدتی برآیند تاریخی کردها از حیث تقسیم سرزمین میان دو دولت متخاصم و واگرایی و تفرقه کردها با یکدیگر بر جای گذاشت و این امر آینده سیاسی آن‌ها را تحت حاکمیت دول گوناگون درآورد که تبعات آن تا امروز باقی است. دولت صفوی در حالی مذهب شیعه را در ایران رسمیت بخشید که اکثریت مردم ایران از جمله کردها پیرو مذهب اهل سنت و جماعت بودند. کردها که همچنان بر سر مذهب سنت مانده بودند، علیرغم اختلاف مذهبی با صفویان به دلیل اشتراک نژادی و گذشته تاریخی پیوند نزدیکی با این دولت برقرار کردند و ایلات کرد بارها در پیشبرد اهداف صفویان آن‌ها را یاری دادند. از آن‌طرف امپراتوری بزرگ عثمانی که قصد تسلط بر جهان اسلام را داشت، به سد محکم دولت شیعی مذهب صفویه برخورد کرده بود و به دلیل اشتراک مذهبی با کردها، سعی داشت بر مناطق کردنشین تسلط یابد و یا حمایت حکمرانان محلی کرد را به دست آورد.

در اواخر دوره صفویه، دیگر خبری از وجود حکام مقتدر نبود و از یک‌سو حملات و مزاحمت‌های طوایف بلوچ و از سوی دیگر وضعیت خاص قندهار منطقه جنوب کشور را به‌عنوان چشم اسفندپار دولت صفوی، روزبه‌روز آسیب‌پذیر می‌کرد. ظهور میروایی هوتکی و پسرش محمود در قندهار، سرآغاز سیه‌روزی صفویان بود. گرچه بی‌لیاقتی پادشاهانی مانند سلیمان و شاه سلطان حسین وضعیت اقتصادی و سیاسی کردها را به‌جایی رسانده بود که مردم در برابر قحطی و خشک‌سالی، باج‌گیری عوامل حکومتی کاملاً مستأصل شدند و پس از کمی مقاومت در برابر حمله محمود به‌ناچار تسلیم شدند.

هرچند در برخی از آثار تاریخی درباره کردستان و حاکمانش گفته شده است و بررسی‌های متعددی در این‌باره وجود داشته ولی ما در پژوهش حاضر سعی کردیم به‌طور مختصر و ویژه ابتدا کردستان را به‌عنوان یکی از مناطق مهم کشور بررسی کرده، سپس کردستان در دوره‌های مختلف را توضیح دهیم و در آخر نیز به روابط حاکمان کرد با حکومت صفویه بپردازیم.

روش

مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام‌گرفته و با مطالعه در متون و منابع موجود و فیش‌برداری از مطالب مرتبط در این زمینه به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است. تحقیق کتابخانه‌ای فرایندی منظم و گام‌به‌گام است که برای گردآوری

اطلاعات جهت نگارش یک مقاله یا ارائه یک سمینار مورد استفاده قرار می‌گیرد. در طول فرایند یک مطالعه کتابخانه‌ای همواره لازم است که پژوهشگر به عمق برگردد و اطلاعات قبلی را دست‌کاری، تعدیل و بازنویسی نماید. روش کتابخانه‌ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از آن‌ها موضوع تحقیق از نظر روش، از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است؛ که در این مقاله به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

کردستان

کردستان (در لغت به معنای سرزمین کُردها) یک منطقه جغرافیایی، فرهنگی نسبتاً تعریف‌شده در خاورمیانه و آسیای غربی است که بیشتر ساکنان آن را مردم کُرد تشکیل می‌دهند و زبان‌ها و فرهنگ کُردی در آن ایجاد شده و غالب است. از نظر جغرافیایی، کردستان تقریباً شمال غربی زاگرس و رشته‌کوه‌های توروس شرقی را در برمی‌گیرد.

کردستان به‌طور کلی شامل چهار منطقه کردستان ایران، کردستان عراق (اقلیم کردستان عراق و مناطق مورد مناقشه)، کردستان ترکیه و کردستان سوریه است. این منطقه حدود ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۴۰ تا ۴۵ میلیون نفر جمعیت دارد. تمامی این سرزمین‌ها بخشی از ایران صفوی بود که طی جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی، بخش بزرگی از آن (حدود ۸۰٪ کل کردستان) به دولت عثمانی واگذار شد. امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم فروپاشید و در نتیجه در حال حاضر علاوه بر ایران، بخش‌هایی از این سرزمین در سه کشور ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شده است.

در تاریخ، نخستین اشاره به کردستان در زمان سلطان سنجر سلجوقی و به نواحی سنندج و کرمانشاه بوده است. سلسله‌های بزرگ و قدرتمندی همچون آتریان (سلسله از تبار مادها، کردها به همراه برخی قوم‌های دیگر من جمله آذری‌ها از تبار ماد هستند)، هزبانیان، آل حسنویه، بنی عیاران، فضلویه، مروانیان، شدادیان، روادیان، ایوبیان، بابان، حکومت اردلان و... از نژاد قبایل ایرانی کُرد بودند.

کردها در شاهنامه

شاهنامه با محور اصلی تأکید بر هویت ایرانی سروده شده است، لذا این‌که فردوسی ابیاتی را نیز به کردها اختصاص داده بی‌حکمت نیست. درباره تبار کردها و داستان ضحاک مار دوش تفاسیر مختلف شده است اما همگی در یک نکته اشتراک دارند و آن‌هم ایرانی بودن کردها و نقش مهم آنان در تحولات مختلف ایران برای رهایی از دست ضحاکان مار دوش است. آنچه که درباره تبار کردان در شاهنامه فردوسی آمده است به این شرح است که:

در دوران ستم‌شاهی ضحاک مار دوش هرروز مغز دو جوان آریایی خوراک ماران برآمده از دوش این ستمگر می‌شد و این نسل‌کشی مدت‌ها بدین گونه ادامه می‌یابد تا اینکه دو مرد آزاده به نام‌های ارماییل و گرماییل به‌منظور جلوگیری از این رفتار به طریقی به آشپزخانه شاهی نفوذ می‌کنند و تهیه خوراک ماران را بر عهده می‌گیرند و هرروز به‌جای مغز دو جوان مغز یک جوان را بامغز گوسفندی مخلوط نموده و به خورد ماران می‌دهد و بدین تمهید هرروزه یک جوان را از مرگ حتمی نجات می‌دهد و برای آنکه از دست ضحاک در امان باشد آن‌ها را به کوهستان‌های زاگرس فراری می‌دهند و برایشان گوسفند و بز تهیه می‌نماید.

فردوسی در این باره می‌سراید:

کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد / کز آباد ناید به دل برش یاد

یعنی از افزایش نسل این جوانان نژاد و رشید، جمعیت «کُرد» پدید آمد.

فردوسی از زبان کاوه آهنگر هنگام قیامش ضد ضحاک می‌گوید:

بیوید کائن مهتر آهرمنست / جهان‌آفرین را به دل دشمن است

همی رفت پیش اندرون مرد گُرد / جهانی برو انجمن شد نه خرد

که این اوج حضور گُردها در شاهنامه فردوسی است که در داستان کاوه آهنگر و ضحاک است که بعد از قیام کاوه آهنگر و پیروزی در برابر ضحاک؛ فردوسی نژاد «گُرد» را از کاوه آهنگر می‌داند که عمده این نژاد ساکن کوهستان‌های غرب ایران شدند و با ازدیاد جمعیتشان متحد شدند و ضحاک را سرنگون کردند.

کردستان در دوران باستان

منطقه امروزی کردستان عراق در دوران باستان بخشی از امپراتوری آشور را تشکیل می‌داد. آشور بانیپال در سال ۶۳۳ پ م درگذشت. هوخشتره شاه ماد در حمایت از بابل به آشور اعلان جنگ داد. هوخشتره در سال ۶۱۴ پ م از کوه‌های زاگرس گذشت و ضمن تسخیر آبادی‌های آشوری سر راه، شهر آشور پایتخت دولت آشور را در محاصره گرفت. پس از سقوط شهر آشور، نبوپلر پادشاه بابل به دیدار هوخشتره آمد و در آنجا پیمان دوستی ایران و بابل تجدید شد. در سال ۶۱۳ پ م شاه آشور در نینوا بود و این شهر نیز در سال ۶۱۲ پ م تسخیر شد. نبوپلر رهبر بابلی‌ها به همکاری با ماد روی آورد.

در دوره‌های بعدی و پس از یاری هارپاگ وزیر آستیگ به کوروش بزرگ و سقوط پادشاهی ایرانی ماد این سرزمین بخشی از حکومت‌های هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی گشت. برای نمونه در زمان هخامنشی آتروپاتن سردار ایرانی ساتراپ این سرزمین بود که پس از حمله اسکندر و صلح و توافق با او همچنان بر قسمتی از سرزمین کردستان که بعدها به آتروپاتنکان یا همان آذربایجان کنونی نام گرفت، حکمرانی داشت و در امور داخلی خود کاملاً مستقل عمل می‌نمود.

در دوره عباسیان که به کمک ابومسلم خراسانی ایرانیان به خلافت رسیدند، به علت رقابت امین و مأمون پسران هارون الرشید، قدرت دستگاه حکومتی خلافت تضعیف شد. از این زمان به بعد با استفاده از ضعف دستگاه حکومتی خلافت اعراب، دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی هم در شرق و هم در غرب ایران دوباره به قدرت رسیدند. در شرق ایران دولت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان به قدرت رسیدند. در غرب ایران دولت‌های حسنیویه، بنی عیاران، آل بویه، فضلیویه، هزاراسپیان، مروانیان و ایوبیان به قدرت رسیدند. در این زمان لفظ کرد برای توصیف نژادی قبایل ایرانی به کار می‌رفت.

کردستان در دوران صفویه

در دوران حکومت صفویان، شاه اسماعیل صفوی به رسمی کردن مذهب شیعه‌گری اقدام ورزید. این رویداد سبب شد کردها که اکثراً سنی مذهب بودند به صفویه بی‌اعتماد و به عثمانی مطمئن و متکی شدند. در آگوست سال ۱۵۱۴ میلادی که سلیم یکم پادشاه امپراتوری عثمانی بود، جنگ چالدران بین امپراتوری ایران و امپراتوری عثمانی در گرفت. سلطان سلیم یکم در این جنگ توانست که نیروهای شاه اسماعیل صفوی را شکست دهد. در جریان این جنگ بخش بزرگی از ایران جدا شد و به دست حکومت عثمانی افتاد. این بخش‌ها عبارت بودند از کردستان ترکیه امروزی، کردستان عراق امروزی و کردستان سوریه امروزی. علاوه بر این سرزمین‌ها، بخش‌هایی نیز از عراق امروزی و همچنین دیار بکر از کنترل ایران خارج و ضمیمه سرزمین‌های امپراتوری عثمانی شد. در نتیجه کردها وارد عرصه نوینی شدند. پس از شکست شاه اسماعیل صفوی ۲۵ حکمران کرد به دولت عثمانی گرویدند. از این زمان مسئله مرزها جزء عوامل اختلاف ایران و عثمانی شد. در این دوران حکومت اردلان در کردستان ایران حکومت می‌کرد. علاوه بر این کهن‌ترین کتاب در رابطه با تاریخ مردم کرد نیز به نام شرف نامه در همین دوران و در سال ۱۵۹۷ توسط شرف خان بدلیسی نوشته شد.

مقارن با حکومت‌های صفویه و عثمانی، ایل کلهر به فرماندهی ذوالفقار خان کلهر پس از تسخیر بغداد و تسلط بر بخشی از کردستان، لرستان و سپس تمامی عراق عرب حکومتی ایجاد نمودند که به مدت ۱۵ سال ادامه داشت و در این مدت در نواحی مذکور به نام حاکم کلهر «ذوالفقار خان کلهر» خطبه خوانده و سکه زده شد.

نقش حاکمان کرد در دوران صفوی

ایلات کرد از همان آغاز حکومت صفویان تا سقوط این سلسله جایگاه درخور توجهی داشتند. هرچند حضور و قدرت کردها در هر دوره از حکومت صفویان متفاوت بود، به این معنی که گاهی نقشی پررنگ و اساسی و گاهی ضعیف و بی‌تأثیر داشتند، این‌یک واقعیت غیرقابل‌انکار است که کردها در دوران صفویان، اهمیت بسزایی برای حکومت مرکزی داشتند. چراکه محل زندگی این قوم در منطقه‌ای واقع شده بود که بیش‌ازپیش به اهمیت آن‌ها می‌افزود و این عامل مهم هم‌مرزی و همسایگی با دولت عثمانی بود. از آنجاکه ایلات کرد در قلمرو دو حکومت صفویان و عثمانی‌ها ساکن بودند، در نتیجه، کردها گاهی در سیاست‌های اتخاذ شده دو دولت یادشده مؤثر بودند. هدف از این تحقیق تبیین نقش مناطق کردنشین به‌عنوان یک منطقه مهم مرزی است که بین دو دولت قدرتمند آن روزهای جهان اسلام، یعنی ایران و عثمانی، قرار گرفته بود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از منابع تاریخی دست‌اول بهره برده شده است.

سلاطین صفوی توجه خاصی به نواحی کردستان داشتند؛ زیرا این منطقه میدان حقیقی برخورد دو کشور ایران و عثمانی بود. (رشید یاسمی، ۲۰۴: ۱۳۹۶) شاه‌عباس بزرگ که در جهان داری از نامداران روزگار بوده است، توجه بسیاری نسبت به طوایف کرد داشت و در حفظ آن‌ها از تطاول عثمانی کوشش بسیار کرد؛ تا جایی که گفته شده است کردستان تنها در عهد شاه‌عباس اول بعد از سرکوب ایل مکری به‌طور واقعی و جدی جزئی از قلمرو صفویان بوده است. (حیرت سجادی، عبدالحمید، ۱۳۸۵: ۴۰).

در سفرنامه ونیزیان (۱۳۷۹: ۳۷۹) درباره اختلاف مذهب کردها با صفویان آمده است که تمام کردها نسبت به دیگر ایرانیان مسلمانان کامل عیارترند؛ زیرا ایرانیان به کیش صفویان گرویده‌اند اما کردها این آیین را نپذیرفته‌اند و اگرچه قبایی سرخ می‌پوشند ولی در دل نفرتی شدید از ایشان دارند.

شاه‌تهماسب نیز از همان آغاز جلوس بر سریر سلطنت صفویان با مشکلات ناشی از منازعات درونی طوایف قزلباش روبرو شد و فرصتی برای پرداختن به امور سایر مناطق کشور نداشت؛ بنابراین، کردها با آنکه قدرت آن را نداشتند تا از اشتغال شاه‌تهماسب به مشکلات در راستای افزایش قدرت و استقلال خود استفاده نمایند، حاضر و مایل به اطاعت از پادشاه خردسال و ضعیف صفویه نیز نبودند. از این‌رو، در دهه اول حکومت شاه‌تهماسب اردلان‌ها تقریباً خودمختار بودند و به‌طور کامل تابع حکومت صفوی نبودند. پس از آنکه تدبیر شاه جوان بر زیاده‌خواهی‌های توأم با تخاصم قبایل قزلباش غالب آمد و وی بعد از ده سال اقتدار خود را در دریایی از خون و با سرکوب قبایل تثبیت نمود، به دفاع از مرزهای ایران پرداخت. پس شعله دوره دیگری از منازعات صفویان با عثمانی برافروخته شد. تحت تأثیر اهمیت منازعات میان صفویه و عثمانی روابط شاه‌تهماسب با اردلان‌ها وارد عرصه جدیدی گردید. شاید بتوان گفت که نخستین تماس مستقیم و مهم حاکمان کرد با پادشاهان صفویه از همین دوران آغاز شد و تا فروپاشی سلسله صفوی ادامه داشت (اردلان، ۱۳۸۴: ۳۶-۴۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

قبایل کرد در دوره شاه‌تهماسب اول به علل جغرافیای سیاسی، انسانی و هم‌جواری با امپراتوری عثمانی و همچنین، حضور در پیاده کردن طرح‌های دربار صفوی برای حراست و صیانت از مرزها، چه در غرب و چه در شرق و مقابله با تجاوز خارجی و سرکوب شورش‌های داخلی نقش انکارناپذیری را ایفا کردند. در زمان شاه‌تهماسب، امرا برحسب ایل و قبیله‌ای که به آن منتسب بودند، مشخص می‌شدند. در این دوران ایالت کرد که از آن‌ها به‌عنوان قبایل کوه‌نشین ایرانی نام‌برده شده، عبارت‌اند از: کردهای روزکی (روژکی) سیاه منصور، پازوکی، اردلان و چگنی که البته، بدون شک، خود این ایالت به طوایف و تیره‌های بسیاری تقسیم می‌شده‌اند.

برخلاف سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶ ه ق) که تنها از حوزه محدود شمال غربی به ایران حمله کرد، سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ه ق / ۱۵۲۷-۱۵۶۹ م)، پادشاه قدرتمند عثمانی که اقتدار عثمانی در عصر وی به اوج رسیده و به مشکلات خود در مرزهای غربی امپراتوری با اروپاییان پایان داده بود، به صورت همه جانبه به مرزهای غربی ایران یورش برد. در طی این حملات بود که مناطق کردنشین نیز ناخواسته در کانون منازعات میان ایران و عثمانی قرار گرفت. این مسئله باعث شد تا حاکمان کرد هم ناگزیر متناسب با شرایط منطقه موضع گیری کنند.

شاه اسماعیل، بنیان گذار سلسله صفوی، آن مایه از اهمیت و قدرت را نداشت که او درصدد برقراری رابطه با حاکمان این منطقه برآید. (اردلان، ۱۳۸۴: ۴۵) با مرگ شاه اسماعیل دوم و جلوس شاه محمد خدابنده (۹۸۵ ه ق / ۱۵۸۰ م) و ظاهر شدن آثار ضعف و فتور در چهره حکومت صفوی، حاکمان کرد، به سلطان مراد عثمانی (۹۸۲-۱۰۰۳ ه ق / ۱۵۷۷-۱۵۹۸ م) اظهار اطاعت کرد؛ چراکه می دانست صفویان و خدابنده قدرت لازم را برای حفاظت از آن ها در برابر عثمانی ها ندارند و حال آنکه درحالی که عثمانی ها قصد داشتند به مرزهای غربی یورش برند. از سوی دیگر، سلطان مراد نیز که اقتدار زمان سلیمان را نداشت و بر همکاری و همیاری قدرتهای محلی و مرزی برای حمله به ایران نیازمند بود، از این قضیه خرسند شد و تیمور خان را به خانی ملقب کرد و هرساله مبلغ صد هزار آغچه زر برای او مقرر برقرار و از لحاظ جنگ افزار و خواروبار هم به او کمک نمود. تیمور که قلمرو خود را میان چهار فرزندش تقسیم کرده بود، تنها به اظهار اطاعت نسبت به دولت عثمانی بسنده نکرد، بلکه با استفاده از فرصت و با آگاهی از ضعف دربار صفوی و مشکلات فراروی آن شروع به توسعه طلبی در مناطق غربی کشور نمود و کرمانشاه، سنقر، دینور، قسمتی از صحنه و گروس را ضمیمه قلمرو خود کرد (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۹). در سال ۹۹۳ ه ق / ۱۵۸۸ م، تیمور خان به متصرفات عمر بیگ، حاکم کلهر، حمله برد و او را مجبور کرد که به شاه وردی خان، حاکم لرستان، پناه برد. توسعه طلبی تیمور خان در مناطق غربی به درگیری او با شاه وردی خان، حاکم لرستان و دیگر والی توسعه طلب و خودمختار مناطق غربی کشور، انجامید. در منازعات میان آن دو شاه وردی خان موفق شد حاکم وقت کردها را شکست دهد و اسیر کند و از توسعه طلبی های او جلوگیری نماید. شاه وردی خان با وجود شکست تیمور در نهایت احترام با او رفتار نمود و با ارسال سپاه و تجهیزات او را به مقابله با نماینده دولت صفوی، دولت یار خان سیاه منصوری، حاکم زرین کمر، فرستاد. در واقع شاه وردی خان که با توجه به ضعف دولت صفوی توسعه طلبی در مناطق غربی کشور را آغاز کرده بود، وجود تیمور خان را به مثابه یک کانون مخالفت با شاه صفوی و به سود خود می دید؛ بنابراین، او را علیه شاه صفوی تحریک و یاری می داد؛ اما تیمور سرانجام در جنگ با فرستاده دولت صفوی کشته شد. (۹۹۶ ه ق/۱۵۹۱) (وقایع نگار، ۱۳۸۱: ۱۰۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۲۵؛ قاضی، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۰) و برادرش هلو خان، جانشین او گردید. هلو خان در دو سال اول حکومتش نسبت به مراد سوم، سلطان وقت عثمانی، اظهار اطاعت کرد. وقتی بحث از حاکمان کرد در دوران صفویه می شود باید به والی نشینان اردلان نیز به طور مختصری اشاره کنیم:

والی نشینان اردلان

والی نشین اردلان از جمله حکومت های محلی عصر صفوی بود که سابقه تشکیل آن به پس از صفویه بازمی گشت. حکام این والی نشین که بر قسمت هایی از مناطق کردنشین غرب کشور حکم می راندند، به دلیل جایگاه خاص جغرافیایی خود؛ یعنی، قرار گرفتن در مرز ایران با امپراتوری عثمانی، رقیب متخاصم صفویان، نقش قابل توجهی در مناسبات این دو حکومت داشتند؛ چراکه منطقه حکومتی این والی نشین در میدان نبرد و مبارزه و در مسیر جغرافیایی لشکرکشی های این دو امپراتوری قرار داشت. به همین دلیل حاکمان این والی نشین به تناسب ضعف یا قوت دربارهای صفوی و عثمانی گاه با دولت صفویه و گاه با دولت عثمانی سیاست همگرایی و هم داستانی را در پیش می گرفتند.

خاندان اردلان از جمله خاندان های حکومت گری بودند که مدت مدیدی در قسمت هایی از کردستان حکمروایی کردند. این خاندان از نیمه قرن هفتم تا اواخر قرن سیزدهم هجری برای خطه از ایران فرمان می راندند. منابع در باب منشأ این خاندان

اتفاق نظر ندارند. بدلیسی که نخستین اثر مکتوب در باب تاریخ کردها متعلق به اوست، معتقد است جد خاندان اردلان از ولات دیار بکر و از شجره خاندان احمد بن مروان بود که در دوره پایانی حکومت ایلخانان به حاکمیت جلگه شهر زور دست یافت. وی نسب خود را به پادشاهان ساسانی می‌رساند. برخی دیگر از منابع مدعی‌اند که سرسلسله این خاندان به نام بابا اردل در ابتدا ساکن سلیمانیه عراق بود و در زمان مغولان حکومت شهر زور به وی اعطا شد. او سپس به پلنگان دست‌اندازی و با در هم شکستن طایفه کلهر و ساختن قلعه‌ای در آنجا شهرهای کوی، حریر، عمادیه و رواندز را ضمیمه قلمرو خود کرد و پس از آن، وی قلعه‌ای را به‌عنوان مرکز حکمرانی خود در ارتفاعات دامنه غربی کوه‌های اورمان در نزدیکی آبشار زلم بنا نمود. بعد از درگذشت بابا اردل پسران و نوادگان او نیز مناطقی را به حوزه حکومتی او افزودند و به حکمرانی پرداختند. به دنبال مرگ تیمور و با آغاز درگیری میان جانشینان او بر سر دستیابی به تاج‌وتخت پدر که برآیند آن هرج‌ومرج و آشفتگی در اوضاع ایران و شکل‌گیری حکومت‌های محلی در گوشه و کنار کشور بود، اردلان‌ها نیز به احتمال زیاد به پیروی از سایر قدرت‌ها و با توجه به شرایط به وجود آمده بر میزان قدرت خود افزودند؛ به طوری که در آغاز تشکیل حکومت صفوی با وجود انشعابی که در قلمرو آن‌ها صورت گرفته بود به گواه منابع آن عصر چنان اقتدار و استقلال داشتند که از دولت مرکزی تبعیت نمی‌کردند. اقتدار و قدرت والی نشین اردلان در عصر هلو خان و خان احمدخان به اوج خود رسید. این دوره درست هم‌زمان شد با دوران اوج و اقتدار حکومت صفویه، یعنی، حکمرانی شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق / ۱۵۹۷-۱۶۳۳ م) که با در پیش گرفتن سیاستی متمرکز گرایانه به حکمرانان محلی اجازه خودنمایی نمی‌داد. این در حالی بود که از دوران شاه‌تیماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه ق / ۱۵۲۵-۱۵۷۹ م) و به دنبال شروع درگیری‌های همه‌جانبه میان دو امپراتوری قدرتمند صفویه و عثمانی، والی نشین اردلان که به لحاظ جغرافیایی در جولانگاه جنگ و منازعه دو امپراتوری واقع شده بود، نقش مهمی را در مناسبات این دو قدرت متخاصم ایفا می‌کرد و حاکمان اردلان در تمامی دوره صفویه به تناسب ضعف یا قدرت دربار مرکزی سیاست واگرایی یا همگرایی را نسبت به این قدرت‌ها اتخاذ می‌کردند.

فرایندهای مؤثر بر تداوم قدرت سیاسی در حکومت اردلان با تأکید بر نقش والی و دیوانیان

در وضعیت سرحدی کردستان قدرت‌های سلاطین عثمانی و پادشاهان ایران تا حد زیادی همدیگر را خنثی می‌کردند. حکمرانان اردلان تا زمان هلو خان (دوره پادشاهی شاه‌عباس) عموماً «هم گوش‌به‌فرمان سلطان عثمانی بودند و هم از کینه قزلباش‌ها مصون بودند» (بدلیسی، ۱۴۲:۲۰۰۹). این تعلق دوجانبه، وضعیت نیمه‌مستقلی را برای آن‌ها رقم زده بود. در این دوره تاریخی، نقش قدرت سیاسی مرکزی بسیار کم‌رنگ بوده و اقتدار نمی‌توانسته است به راحتی از مرکز به پیرامون سرایت کند. دربار می‌توانست به دلیل نارضایتی داخلی ایالت و یا طغیان والی، وی را عزل کند ولی فرد منصوب حتماً می‌بایست از اعقاب شاهزاده‌های اردلان می‌بود. این منطبق در مورد رابطه دارالایاله سنج با حکام بلوکات نیز صادق بوده است، دارالایاله در مقابل بلوکات همان نقشی را داشته است که دربار در مقابل دارالایاله. اگرچه در مورد همه بلوکات یک‌رویه واحد وجود نداشته است اما همان‌طور که غالباً حکومت مرکزی نمی‌توانست در رابطه با حکام اردلان نقشی پررنگ‌تر از نقش تنفیذ گر و مشروع بخش صوری ایفا کند، حکام اردلان نیز نمی‌توانسته‌اند در عزل و نصب حکام بلوکات خود تنها مطابق خواست و اراده خویش عمل کنند. در این مورد حکام هورامان و بانه، قدرت‌هایی برجسته‌ای بودند که گاه شخص شاه برخلاف اراده والی اردلان آن‌ها را عزل و نصب می‌کرد و خود این سلاطین گاهی نقشی را در عزل والی اردلان توسط شاه شاهان ایفا می‌کرده‌اند. دربار هم از این قدرت‌ها به‌عنوان سوپاپ اطمینانی در قبال قدرت والی اردلان استفاده می‌کرده است.

در این دوران تاریخی، دربار مظهر ایده وحدت/ کثرت نظام امپراتوری بود و معمولاً از خاندان‌های مهم ایرانی افرادی تحت عناوین مختلف در آن حضور داشتند. جدای از نقش‌های حکومتی‌ای که در دربار انجام‌وظیفه می‌کردند، دربار معمولاً شاهد گروگان/ مهمان‌هایی از ولایات نیز بود. پادشاهان مقتدر در این بافت امپراتوری، معمولاً فرزند ذکوری از حکام مقتدر ایالات و ولایات به دربار می‌خواندند که ظاهراً مهمان دربار بودند ولی درواقع شاه به دو منظور آن‌ها را نزد خود می‌خواند؛ اول این‌که

گروگان‌هایی بودند برای روز مبادای خروج حکام علیه شاه و دوم این‌که از همان اوان کودکی، پسران این حکام که قاعدتاً جانشین حکام ولایات می‌شدند، همراه با فرزندان درباریان تحت تعالیم پادشاهی قرار می‌گرفتند، منطق امپراتوری را در آن‌ها نهادینه می‌شد و سعی بر آن بود تا از آن‌ها حکامی لایق و وفادار برای شاه شاهان ساخته شود. نمونه این حکام، در مورد مناطق کردنشین، میر شرف خان بدلیسی (نویسنده شرف نامه) و خان احمدخان اردلان بودند که به ترتیب در دربارهای شاه‌تیماسب و شاه‌عباس صفوی بزرگ‌شده بودند.

نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه می‌توان گفت رابطه مستقیمی میان میزان قدرت و انسجام حاکمیت مرکزی و تعامل همراه با تساهل و مصلحت‌بینی شاهان صفوی با همگرایی و تبعیت‌پذیری و هم‌نوایی حاکمان کرد وجود داشت؛ چنانکه هرگاه حکومت مرکزی تصمیم‌های خود را با توجه به واقعیت‌های موجود و با واقع‌بینی سیاسی و ملاحظه شرایط و مصالح پی‌ریزی و اجرا می‌نمود، حکمرانان محلی حاکمان کرد نیز نهایت همراهی و همگرایی را از خود بروز می‌دادند و حتی در نقش مرزبانان و نیروهای دفاعی صفویان در مقابل تهاجمات عثمانی‌ها مقاومت می‌کردند که به نمونه آن در دوره سلطنت شاه‌عباس و امارت خان احمدخان اشاره شد. روی دیگر این مناسبات نیز زمانی نمود می‌یافت که حکومت مرکزی به هر علت و دلیل از مدار اعتدال و واقع‌بینی خارج می‌شد و بر محور تعصبات و تمایلات فردی ناپخته رفتار می‌کرد. در این شرایط بلافاصله همگرایی دوجانبه روند نزولی می‌یافت و واگرایی دوسویه تشدید می‌شد که نمونه آن در مناسبات میان شاه صفی و خان احمدخان پس از واقعه کور کردن سرخاب بررسی گردید. در مجموع، دربار خوانی روابط حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی ایران می‌توان مصادیق و نمونه‌های همگرایی را در مقایسه با موارد واگرایی از نظر کمی فراوان‌تر و از نظر کیفی دارای مبانی و اصالت و عمق بیشتری دانست. خلاصه اینکه روند تحولات و سمت‌وسوی جهت‌گیری‌های خاندان کرد بیشتر به همگرایی معطوف و در راستای سیاست‌های کلی صفویان بود.

فهرست منابع

۱. اردلان، مستوره (۱۳۸۴)، تاریخ اردلان به کوشش جمال احمدی آئین، اربیل، چاپخانه آراس.
۲. بدلیسی، امیر شرف خان (۱۳۷۳)، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام محمد عباسی، تهران، حدیث، چاپ سوم.
۳. جوزا‌فا باربارو و آمبروزیو کنتارینی و کاترینو زنو و آنجلو و یک بازرگان ونیزی و وینچنتو دالساندری (۱۳۶۴)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه: امیری، منوچهر؛ تهران، خوارزمی
۴. حیرت سجادی عبدالحمید (۱۳۸۲)، ایل‌ها (ایلات) و عشایر کردستان، سنندج، دانشگاه کردستان باغ نو
۵. وقایع نگار، علی اکبر (۱۳۸۱)، حدیقه ناصری در تاریخ کردستان، به تصحیح توکلی، تهران: توکلی
۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). شاهنامه فردوسی. تهران: گویا
۷. قاضی، ملامحمد شریف (۱۳۷۹)، زبده التواریخ سنندجی، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، توکلی
۸. قلقشندی، احمد (۱۹۶۳). صبح الاعشی. قاهره.
۹. مردوخ کردستانی، محمد (بی تا)، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، کتابخانه غریقی
۱۰. مردوخ روحانی، بابا (۱۳۹۰) «خاندان‌ها». تاریخ مشاهیر کرد. ج. ۳. تهران: انتشارات سروش
۱۱. و. نیکیتین (۱۳۶۳)؛ کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، نشر درایت
۱۲. هادی محمودی (۸ مرداد ۱۳۹۶) «هورامان سرزمین اهورا» پایگاه خبری تحلیلی سلام پاوه (<http://www.salampaveh.ir/61216>)
۱۳. هادی محمودی (۲۱ دی ۱۳۹۶). «ورود اسلام به پاوه و قتل عام مردم پاوه». پایگاه خبری تحلیلی سلام پاوه.
۱۴. یاسمی، رشید (۱۳۶۳)، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، امیر کبیر

The role and position of the rulers of Kurdistan in different eras (a case study of the Safavid era)

Sajjad Timuri ¹, Mojdeh Ardalani ²

¹ Master's degree in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Iran

² The head of high schools of education and training of the first district of Sanandaj, Kurdistan, Iran

Abstract

Kurdistan has a rich historical background and according to the genealogy of the Iranian Kurds, they are the main part of the survivors of the Medes, the Kurdish ethnic groups have played an important role and place in the government structure over the centuries and have been able to create many fundamental changes in the political structure of Iran or Their rulers have been diligent about political developments in order to preserve the unity of Iranian peoples. This research has been done by examining reliable historical sources and using a descriptive research method in a library. In this research, the author seeks to know what role the Kurdish rulers played in different governments in the history of Iran. And have they played this role anywhere in history? The results obtained in this research show that the Kurdish rulers in different periods, especially the Safavid era, had a special place in the government structure, and the governors of Ardalani had a special place in the history of Iran during the Safavid era, and it can be acknowledged that Kurdistan, having a suitable structure and Zatabil has played an important role in maintaining the borders of Iran, and the kings of Iran are fully aware of this issue, and have tried to preserve and unite the Kurdish people with other peoples in Iran.

Keywords: rulers, Safavid, Kurdistan, Kurdish, Madh.
